

تحلیلی از تجربه زیسته و مسائل دهیاران زن مطالعه موردی: استان اصفهان

حسین ایمانی جاجرمی - دانشیار دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران
غلامرضا غفاری - دانشیار دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران
لیلا عرب‌سرخی* - کارشناس ارشد توسعه روستایی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران

دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۲/۲۸ پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۱۰/۱۱

چکیده

نقش آفرینی زنان در حکومت‌های محلی روندی جهانی است که در بیشتر کشورها آغاز شده است. در ایران نیز دهیاری‌ها عرصه مشارکتی نوینی را برای زنان فراهم آورده‌اند. پژوهش حاضر در چهار بخش استان اصفهان با مشارکت ۸ دهیار زن و ۱۱ عضو شورای اسلامی روستا با هدف بررسی تجربه زیسته دهیاران زن به منظور کشف مسائل و مشکلات آنها با روش تحلیلی نظریه بنیانی در سنت پژوهش کیفی انجام شده است. بنابر یافته‌های پژوهش حاضر عواملی مانند پیشینه طولانی تمرکزگرایی، ابهام در قوانین بالادستی و تعریف حکومت محلی، نقص سیاست‌های حمایتی زنان، رویکرد مذکرگزینی، وابستگی به دولت، فقدان نهادینگی دهیاری، و حس دوگانگی دهیار زن، به شکل‌گیری پدیده «تعارض جامعه با قدرتمند شدن زنان» انجامیده است. این پدیده در بردارنده تقابل‌هایی مانند فاصله‌گذاری جنسیتی، تلاش برای طرد دهیار زن و تقویت تردید در توانایی و خوداتکایی زنان در ایفای نقش مدیریتی است و شدت وقوع آن برحسب میزان حمایت مقامات بالاتر از دهیار زن و سابقه نقش آفرینی زنان در روستا متفاوت است. در چنین شرایطی، دهیار زن در مواجهه با این پدیده با تکیه بر حمایت مقامات و فرهنگ روستا راهبردهایی را اتخاذ می‌کند که هر یک می‌تواند نتایج متفاوتی داشته باشد. راهبردهای حفظ وضعیت موجود، به تثبیت تقسیم کار جنسیتی منجر می‌شود و راهبردهای مبتنی بر تغییر، نهادینگی تدریجی دهیاری زنان را ایجاد می‌کند. تصدی سمت دهیار برای زنان و جامعه تجربه‌ای متعارض است.

کلیدواژه‌ها: جنسیت، حکومت محلی، دهیاران زن، دهیاری، نظریه بنیانی.

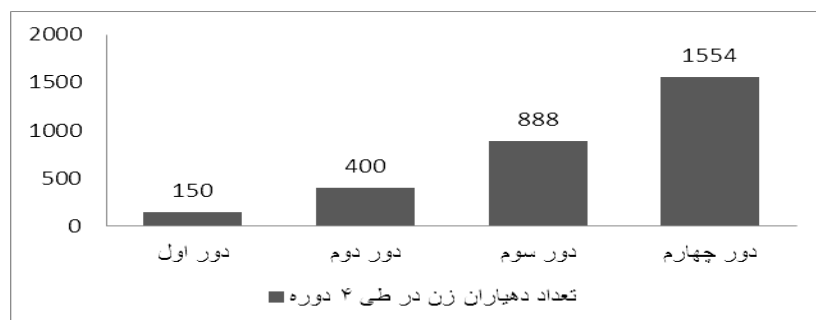
مقدمه

فعالیت زنان در حکومت‌های محلی مهم است زیرا آنها از سویی می‌توانند مسائل خود را طرح کنند و سیاست‌های عمومی را با نیازها و مشکلات زنان انطباق دهند و از سوی دیگر ارتباطی قوی میان اقتضائات زندگی زنان با ویژگی‌های حکومت محلی وجود دارد. این حکومت‌ها از نظر دسترسی و امکان نقش‌آفرینی برای زنان در ابعاد خرد در مقایسه با سایر سطوح حکومت شرایط آسان‌تری دارند و از نظر نوع وظایف و کارکردهای تعیین‌شده وابسته به مکان محدود جامعه محلی‌اند و به نیازهای روزمره مردم در زندگی محلی پاسخ می‌دهند. زنان مهم‌ترین کنشگران زندگی روزمره‌اند و آگاهی کاملی از مسائل آن دارند (دراگ، ۲۰۰۱ به نقل از ابروین، ۲۰۰۹، ۱۲).

در ایران حکومت‌های محلی زیر نظارت حکومت مرکزی در سطوح مختلف شهری و روستایی تشکیل شده‌اند. با تشکیل شوراهای در پایان دهه ۱۳۷۰ فرصتی برای حضور زنان در حکومت‌های محلی فراهم شد. گرچه این حضور اغلب به دلیل وجود موانعی که بر سر راه زنان در تصدی سمت‌های تصمیم‌گیری وجود دارد، قوی، پررنگ و مداوم نبوده است، تعدادی از زنان توانستند سمت‌هایی مانند عضویت در شوراهای محلی را کسب کنند. چنین تجربه‌ای در مدیریت روستایی ایران تازه است و از همین رو شناخت ابعاد مختلف آن می‌تواند در درک بهتر وضعیت زنان کمک کند.

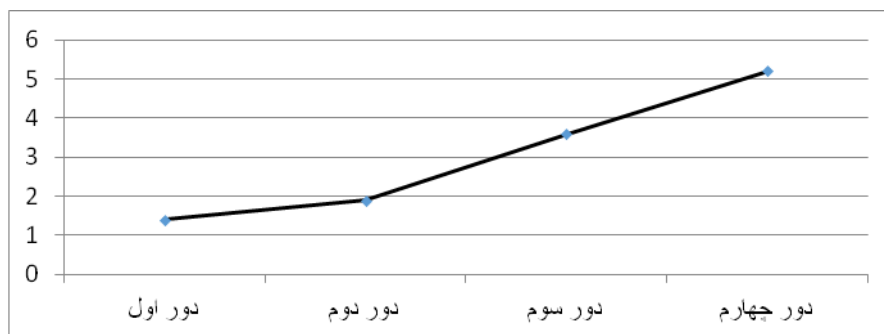
طرح مسئله

دهیاری، نهاد عمومی غیردولتی است که باید به صورت خودکفا اداره شود. اعضای شورای اسلامی روستا دهیار را به مدت ۴ سال انتخاب می‌کنند (قانون تأسیس دهیاری‌های خودکفا، ۱۳۹۳). به طور معمول این گونه سمت‌ها مردانه تلقی می‌شوند و همواره مردان بوده‌اند که به عنوان مدیران روستا در قالب نقش‌هایی مانند کدخدا، مباشر، داروغه، دشتبان، سرینه، سالار و خرمن‌بان فعالیت کرده‌اند (ایمانی، عبداللهی، ۱۳۸۸، ۲۲۶). آمارها نشان می‌دهند که از زمان تأسیس دهیاری تعداد زنان دهیار رو به افزایش گذاشته است.



شکل ۱. افزایش تعداد دهیاران زن در طول ۴ دوره گذشته

منبع: سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های وزارت کشور



شکل ۲. روند افزایش تعداد دهیاران زن در کشور برحسب درصد دهیاران زن

منبع: سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های وزارت کشور

حضور زنان در دهیاری‌ها از دو جنبه اهمیت دارد. نخست آنکه تمایل زنان برای ورود و نقش‌آفرینی در عرصه عمومی روستا در جامعه روستایی ایران تجربه بی‌نظیری است، زیرا نخستین گام برای دهیار شدن ابراز تمایل شخصی و اقدام به ثبت‌نام در دفتر شورای اسلامی روستاست. افزایش تعداد زنان داوطلب و حتی منتخب نشان‌دهنده گسترش این تمایل در بیشتر نقاط کشور است. دوم آنکه دهیار را شورای اسلامی روستا انتخاب و به بخش‌داری معرفی می‌کند و پس از طی مراحل اداری لازم، حکم او به‌عنوان دهیار به شورای اسلامی روستا ابلاغ می‌شود. انتخاب زنان به‌عنوان مدیر اجرایی روستا از سوی شورای منتخب مردم بی‌سابقه‌بودن

این پدیده را تأیید می‌کند. افزایش تعداد زنان دهیار و دگرگونی نقش آنها در عرصه‌های خصوصی و عمومی روستا دو پرسش مهم را طرح می‌کند:

۱. تجربه دهیاربودن برای یک زن در روستا چگونه است؟

۲. مهم‌ترین مسائل و مشکلات دهیاران زن در جریان کار و تجربه زیسته تازه‌ای که درگیر

آن می‌شوند چیست؟

پیشینه نظری

مطالعات داخلی در مورد نقش‌آفرینی زنان روستایی نشان از مشارکت حداقلی آنها دارد. زنان در عرصه خصوصی در تصمیمات مهم خانواده نقشی نداشتند و تصمیم‌گیری نهایی با مرد خانواده است (هومین فر، ۱۳۸۱؛ شاهرند بغدادی، ۱۳۷۶؛ علیرضانژاد، ۱۳۷۳؛ سرحدی، ۱۳۷۴؛ عزیزی، ۱۳۷۷؛ امیرنیا، ۱۳۸۰؛ زورمند اکبرزاده، ۱۳۸۹؛ حسن‌زاده، ۱۳۸۶؛ کمره‌ای، ۱۳۸۹). قوت این وضعیت تا جایی است که با اجرای طرح‌های توانمندسازی نیز نقش بهبودیافته زنان نتوانسته است مشارکت حداکثری آنها را تأمین کند.

در حوزه عمومی روستاها کلیشه‌های موجود در فرهنگ بومی، زنان را ملزم به فعالیت در حریم خانواده کرده و حضور در عرصه عمومی روستاها عموماً منحصر به مردان بوده است؛ در نتیجه آنها تأثیرگذاری بیشتری در تصمیم‌گیری‌های مربوط به امور عمومی روستا دارند (گودرزی، ۱۳۸۵؛ صفری شالی، ۱۳۸۷؛ وثوقی و آقابین، ۱۳۸۴؛ ویسی و بادسار، ۱۳۸۴؛ شادی‌طلب و خانجانی‌نژاد، ۱۳۹۱؛ سادات دربندی، ۱۳۷۶؛ هومین فر، ۱۳۸۱؛ خانی، ۱۳۹۱).

براساس نتایج پژوهش‌های بین‌المللی، زنان در مدیریت محلی همواره متعهد به یک مدل اخلاقی بودند، مسئولیت‌پذیرند و مجدانه درصدد حل مسائل هستند (لونبورگ، ۱۹۹۰؛ شادی‌طلب، ۱۳۸۱؛ گیلیگان، ۱۹۸۲؛ دبرا استوارت، ۱۹۹۰؛ آلستون، ۲۰۰۳). سبک مدیریتی آنها نیز متفاوت از هم‌تایان مرد است (رزور، ۱۹۹۵؛ هگلسن، ۱۹۹۰؛ روزنتال، ۱۹۹۸)، به طوری که به مدیریت از پایین به بالا معتقدند و به سیاق مشارکتی عمل می‌کنند. البته فضای حکومت‌های محلی سرشار از

ارزش‌های مردانه است (شادی‌طلب، ۱۳۸۱). با این حال، زنان دستاوردهای فراوانی را به دست آورده‌اند (فوکس و شومن، ۱۹۹۹؛ شادی‌طلب، ۱۳۸۱؛ ایروین، ۲۰۰۹؛ آلستون، ۲۰۰۳).

زنان در حکومت‌های محلی با دو دسته معضل روبه‌رو هستند. دسته نخست مربوط به موانع ورود زنان به مدیریت محلی است. مهم‌ترین آنها با ارجاع به تجربه زنان در آفریقای جنوبی، منطقه آسیا پاسیفیک، غنا، ترکیه و هندوستان مهم‌ترین موانع این گروه را چنین برمی‌شمارد: فرهنگ بومی، سنت‌های اجتماعی و ویژگی‌های بازدارنده فردی چون فقدان اعتمادبه‌نفس. دومین دسته، مشکلات زنان در جریان کار در حکومت‌های محلی است. در این زمینه، زنان در کشورهای مختلف از جمله: غنا، بولیوی، کانادا، بنگلادش و آفریقای جنوبی، در فرایند نقش‌آفرینی در حکومت‌های محلی با مشکلات عدیده‌ای مانند آزار جسمی و به‌رسمیت شناخته‌نشدن از سوی مردان روبه‌رو هستند (اوفی - آبوآگی، ۲۰۰۰؛ ماهاراج و ماهاراج، ۲۰۰۴؛ فدراسیون شهرداری‌های کانادا، ۲۰۰۹؛ اسلام و توحیدالاسلام، ۲۰۱۲؛ بیل، ۲۰۰۵؛ ایروین، ۲۰۰۹؛ سنول، ۲۰۰۶؛ ساندرراو و کریشنا، ۲۰۱۴؛ بوکل و بوکل، ۲۰۰۶).

بر این اساس، زنان برای مشارکت در تصمیم‌گیری در عرصه خصوصی و عمومی با ممانعت‌هایی روبه‌رو هستند. این عوامل بازدارنده در فضای روستا و برای حضور زنان در تصمیم‌گیری‌های عمومی دوچندان می‌شود. با این حال، در بستر جهانی و نیز در ایران، حضور زنان در عرصه‌های تصمیم‌گیری عمومی در روستاها رو به افزایش است.

روش تحقیق

روش‌های کیفی را می‌توان برای بررسی سازمان‌ها، گروه‌ها و افراد و «تحقیقی که متغیرهای ذی‌ربط متعلق به آن هنوز ناشناخته مانده‌اند» (مارشال و راس من، ۱۳۷۷، ۶۳، به نقل از ازکیا و ایمانی، ۱۳۹۰، ۱۲۷) و برای آشکارکردن معانی‌ای که افراد به تجربه‌هایشان می‌دهند (استروس و کوربین، ۱۹۹۰) به کار گرفت.

در چنین بستری، روش نظریه بنیانی این امکان را به پژوهشگر می‌دهد که با بررسی داده‌های خام تولیدشده در میدان، آنها را طی ۳ مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی، به مفاهیم، مقولات و درنهایت مدل نظری تبدیل کند.

فنون تولید داده‌ها در میدان مورد مطالعه عبارت‌اند از: مصاحبه، مشاهده و یادداشت‌نویسی. از میان انواع ۳گانه مصاحبه شامل ساختاریافته، نیمه‌ساختاریافته^۱ و بدون ساختار از نوع دوم یعنی مصاحبه نیمه‌ساختاریافته استفاده شد. مصاحبه‌ها با طرح پرسش‌های اولیه تحقیق که اغلب کلی بودند، آغاز شدند و پرسش‌های جدید بسیاری با توجه به پاسخ‌های مشارکت‌کنندگان در جریان مصاحبه شکل می‌گرفتند. زمان مصاحبه‌ها از یک ساعت تا دو ساعت و نیم متغیر بود. داده‌های حاصل از مشاهده در قالب کلیدواژه‌هایی مانند: صبر دهیار زن، برخاستن دهیار هنگام ورود افراد مسن، و مواردی از این قبیل یادداشت می‌شد. علاوه بر این تمام اتفاقات خارج از دفتر دهیاری و بحث‌هایی جانبی نیز به همین شکل ثبت می‌شدند.^۲

داده‌های خام تولیدشده در میدان، در نخستین مرحله تحلیل یعنی کدگذاری باز^۳، به مفاهیم^۴ تبدیل می‌شوند (ایمانی، ۱۳۸۴، ۴۷). در پژوهش حاضر ۱۴۷۷ گزاره به‌دست آمد که پس از تجزیه و تحلیل آنها، ۱۰۹۶ مفهوم حاصل شد.

در ادامه رکن دیگر نظریه بنیانی یعنی مقوله‌ها^۵ ایجاد می‌شوند. به‌گفته اشتراس و کوربین، مقوله‌ها «در سطحی تجریدی‌تر و بالاتر از مفاهیمی که نشان می‌دهند قرار می‌گیرند. آنها نیز با همان فرایند تحلیلی‌ای که مفاهیم سطح پایین ایجاد شدند، یعنی از طریق انجام مقایسه‌ها برای روشن کردن

1. Semi structured interview

۲. یادداشت‌نویسی یکی از تکنیک‌های مهم برای ثبت روابط بین موضوعات اصلی و فرعی است. کوربین و اشتراس به سه نوع یادداشت رمزی، نظری و عملیاتی اشاره کردند. در پژوهش حاضر علاوه بر سه نوع یادداشت مطرح‌شده، نوع دیگری از یادداشت به نام یادداشت استدلالی استفاده شد، که در آن در مرحله کدگذاری باز هرگونه ارتباطی که میان مفاهیم یا مقوله‌ها دیده می‌شد در قالب یادداشت‌هایی ثبت می‌گردید.

3. Open coding

4. Concepts

5. Categories

شباهت‌ها و اختلاف‌ها، ساخته می‌شوند». در این بخش نیز ۱۴۵ مقوله شکل گرفت که با ادامه فرایند مقایسه‌کردن و پرسیدن آنها نیز به هم پیوستند و در نهایت ۲۴ مقوله جامع شکل گرفتند.

رکن سوم تحلیل در نظریه بنیانی قضایا^۱ هستند. قضایا حاصل روابط تعمیم‌یافته میان یک مقوله و مفاهیم آن و دیگر مقولات هستند. در طول این مراحل انعطاف‌پذیر که امکان هر رفت‌وبرگشتی را فراهم می‌کند، پژوهشگر با استفاده از حساسیت نظریه‌ای^۲ به این تشخیص می‌رسد که کدام داده‌ها اهمیت دارند. در مرحله کدگذاری محوری^۳ پژوهشگر می‌تواند برای ایجاد نظم و ترتیب و نزدیک‌تر شدن به نظریه که غایت نهایی تحلیل است، مقوله‌های مرتبط را برحسب نوع روابطشان در مدل‌های پارادایمی^۴ قرار دهد.

مرحله نهایی تحلیل، کدگذاری انتخابی^۵ است که عبارت است از: رسیدن به نوعی از روابط روابط میان مقوله‌ها که منجر به کشف پدیده انتخابی یا هسته‌ای می‌شود و در واقع جامع تمام جزئیات مطرح‌شده و توجیه‌کننده کلیه روابط موجود است.

موارد مطالعه‌شده و مشارکت‌کنندگان

در پژوهش‌های کیفی به افرادی که در فرایند تحقیق شرکت می‌کنند - برخلاف شیوه کمی- «فرد» یا «نمونه» گفته نمی‌شود، بلکه به آنها «مشارکت‌کننده»^۶ یا «مطلع» می‌گویند (ایمانی جاجرمی، ۱۳۸۴، ۲۱). در این زمینه، مهم‌ترین عنصر پژوهش افرادی‌اند که براساس تجربه پدیده مورد پژوهش انتخاب می‌شوند (هومن، ۱۳۸۹، ۸۵-۸۳).

گلیرز و اشتراوس (۱۹۶۷) نمونه‌برداری نظری^۷ را توصیه کردند. این نوع نمونه‌گیری پیش‌بینی‌ناپذیر است و در طول مراحل پژوهش شرح و بسط می‌یابد و تا زمان اشباع نظری^۱ ادامه می‌یابد.

-
1. Propositions
 2. Theoretical sensitivity
 3. Axial coding
 4. Paradigm model
 5. Selective coding
 6. Participant
 7. Theoretical sampling

در پژوهش حاضر، مشارکت‌کنندگان شامل ۸ بانوی دهیار از ۴ بخش در استان اصفهان هستند. علاوه بر بانوان دهیار، اعضای شوراهای اسلامی روستایی نیز بخش دیگری از مشارکت‌کنندگان را تشکیل دادند. شروع بررسی با طرح پرسش‌های طرح‌شده در جدول ۱ بود.

جدول ۱. پرسش‌ها و اهداف پژوهش

ردیف	پرسش	هدف
۱	چه شد که دهیار شدید؟	نحوه تصدی سمت دهیاری
۲	نظر خانواده در این مورد چه بود؟	نظر خانواده به‌عنوان تسهیل‌گر ورود یا مانع
۳	آیا مخالفانی داشتید یا دارید؟	وجود مخالفان انتخاب دهیار زن در روستا
۴	تاکنون چه کارهایی برای روستا انجام داده‌اید؟	دستاوردهای اجرایی دهیار زن
۵	مهم‌ترین مشکلات دهیار زن چه هستند؟	شناسایی مسائل و مشکلات دهیار زن

یافته‌های مطالعه

در مرحله کدگذاری محوری ۵ مدل به‌دست آمد که ۳ مدل آن «الگوی مردانه کار دهیاری»، «نهادینه‌گی تدریجی مدیریت زنان در روستاها»، «به‌رسمیت‌نشناختن دهیارشدن زنان»، مربوط به تجربه دهیاربودن برای زنان روستایی و دو مدل دیگر شامل «آمیختگی شخصیت حقیقی و حقوقی دهیار زن» و «گران‌باری نقشی» مربوط به مسائل پیش روی دهیار زن در جریان فعالیت‌های آنها می‌شدند. پدیده هسته‌ای که تبیین‌کننده کل ماجرا و توصیف‌کننده تجربه و روشنگر مسائل است، در مدل «تعارض جامعه با قدرتمندشدن زنان» مطرح شد. در این مدل شرایط علی شکل‌گیری پدیده به سه سطح عوامل بالادستی، جامعه و شخص دهیار زن تقسیم می‌شود؛ چراکه شکل‌گیری تجربه دهیاری برای زنان حاصل گردهمایی چندین عامل شامل مسئولان بالادستی، شورای اسلامی روستا، دهیاران مرد، مردم روستا و شخص دهیار است.

شرایط علی مربوط به پدیده تعارض جامعه با قدرتمندشدن

سابقه حکمرانی در ایران نشان از وجود تمرکزگرایی طولانی و به دنبال آن تقسیم‌نشدن قدرت میان سطح ملی و سطوح محلی دارد. بر این اساس حکومت‌های محلی همچنان زیر سایه حکومت مرکزی قرار دارند و در حیطه امور بومی استقلال عمل کامل ندارند. در چنین فضایی، حکومت محلی به ضعف نظری نیز دچار است، که منجر به محدودنکردن مرزهای اختیارات و تدقیق‌نشدن وظایف می‌شود. ابهاماتی که در قوانین حمایتی از مدیران زن در قالب‌هایی چون: کلی‌گویی و اتخاذکردن نگاه حساس جنسیتی وجود دارد، در کنار عوامل نام‌برده می‌تواند منجر به نامشخص‌بودن جایگاه دهیاری و شخص دهیار - به‌ویژه دهیار زن- شود.

زمینه	میزان شدت حمایت مسئولان، سابقه حضور زنان، دوره زمانی
-------	------------------------------------------------------

پیامدها	راهبردها	پدیده	شرایط علی
<ul style="list-style-type: none"> - تثبیت تقسیم کار مبتنی بر جنسیت - نهادینگی تدریجی دهیاری زنان 	<ul style="list-style-type: none"> - راهبردهای مبتنی بر حفظ وضعیت موجود - راهبردهای مبتنی بر تغییر وضعیت موجود 	<ul style="list-style-type: none"> تعارض جامعه با قدرتمندشدن زنان 	<ul style="list-style-type: none"> - پیشینه طولانی تمرکزگرایی - ابهام در تعریف حکومت محلی - ابهام در قوانین بالادستی - نقص سیاست‌های حمایتی از زنان - وابستگی و انتظار از دولت - رویکرد مذکرگزینی در کار - فقدان نهادینگی دهیاری - حس دوگانه در دهیار زن

شرایط مداخله‌گر
<ul style="list-style-type: none"> - رویکرد مسئولان - وضعیت فرهنگی روستا

نقص در سیاست‌های حمایتی سبب می‌شود که علاوه بر نبود پشتوانه نظری و دستوری، زنان داوطلب همواره در معرض تهدید عوامل بازدارنده و ممانعت‌کننده قرار گیرند. در چنین شرایطی، کارکرد زنان دهیار تحت تأثیر حمایت‌های سلیقه‌ای مسئولان بالادستی از جمله بخشدار قرار می‌گیرد و از حمایت پایدار محروم می‌شوند.

درپیش‌گرفتن رویکرد وابستگی مردم به دولت از سوی مردم، به دو عامل رکود اشتغال تولیدی، و اقدامات دولت در گسترش شهرها و دخالت در امور داخلی روستاها بستگی دارد. در چنین فضایی به‌دلیل انتظار مردم در حل همه‌جانبه مشکلات روستا، دهیار زن که در نقش واسطه‌گری قرار می‌گیرد دچار بار باری شدید نقشی می‌شود و آمیختگی شخصیت حقیقی و حقوقی نیز برای وی رخ می‌دهد.

رویکرد مذکرگزینی مسبب شکل‌گیری الگوی مردم‌محور دهیاری و ناظر بر دیدگاهی است که به‌موجب آن مردان به‌دلیل جنسیتشان برای عهده‌دارشدن مسئولیت‌های مهم از جمله مشاغل فنی و مدیریتی که نیازمند مهارت و تخصص هستند، در اولویت قرار می‌گیرند.

سابقه اندک مدیریت مدرن روستایی در ایران به‌ویژه در قالب دهیاری و سابقه طولانی مدیریت کدخدایان مسن مرد، منجر به نهادینه‌نشدن دهیاری درخصوص جان‌بافتادن هنجارها، قاعده‌های عمل و رویه‌های کار آن برای مردم روستا شده است. چنین زمینه‌ای سبب می‌شود که دهیاری در نقش واسطه‌گری میان مردم و دولت جایگاه مشخصی در اداره امور روستا نداشته باشد و برای مردم ناشناخته باقی بماند.

در سطح سوم، حس دوگانگی دهیار زن قرار می‌گیرد. وی درخصوص موقعیت کاری خود، دستاوردهای بی‌شمار و تأثیرات محیطی خود احساس خشنودی می‌کند، اما به‌دلیل بار باری نقشی و سردرگمی حاصل از آمیختگی شخصیت حقیقی و حقوقی خود که هر دو ناشی از ابراز توقعات بی‌شمار مردم هستند، ناراضی است تا جایی که حتی گاه تصمیم به ترک حرفه خود می‌گیرد.

پدیده حاصل از شرایط علی

تعارض جامعه با قدرتمند شدن زنان شرایطی را به وجود می‌آورد که در آن جامعه با وجود حل مشکلات روستا و بهبود اوضاع آن با مدیریت زنان، در خصوص مدیریت آنانم در روستاها تردید می‌کند، مسئولان مانع‌تراشی می‌کنند، در سطح همکاران مرد و شورا فاصله‌گذاری جنسیتی ایجاد می‌شود و در نهایت مردم نیز اقدام به طرد می‌کنند. دهیار زن نیز در خصوص ادامه‌دادن یا انصراف از این راه در خود احساس دوگانگی می‌کند.

- پدیده تعارض: بروز این پدیده در ۸ مورد دهیار زن در بخش‌های چهارگانه و مصاحبه با اعضای شوراهای اسلامی روستاها مشاهده شده و با توجه به حمایت مسئولان و سابقه حضور زنان در شورا و دهیاری، شدت و ضعف دارد.

- شرایط مداخله‌گر مؤثر بر راهبردها: دهیار زن تحت تأثیر رویکرد مسئولان (حمایت یا ممانعت از حضور از زنان) و وضعیت فرهنگی روستا (محافظه‌کاری، بومی‌گزینی، قدرت شبکه‌های فامیلی و طرد غریبه‌ها) در واکنش به تعارض جامعه راهبردهایی را در پیش می‌گیرد.

- راهبردها و پیامدهای مربوط به پدیده تعارض جامعه: راهبرد اکثریت زنان دهیار، حفظ وضع موجود مبتنی بر دفاع از خود و مقاومت در برابر مصادیق عینی تعارض است و راهکارهایی را مطرح می‌کند که به موجب آن دهیار زن در برابر مخالفت‌ها صبوری پیشه کند، در مقابل موضع‌گیری‌ها به باورهای مذهبی خود رجوع کند و با مراجعه به تحمل‌پذیری خود هر آنچه هست می‌پذیرد. به‌کارگیری این راهبردها سبب می‌شود تقسیم کار مبتنی بر جنسیت بر مبنای رسمی دیرین که به موجب آن کارها بر حسب جنسیت به زنانه (خانوادگی و تولیدی) و مردانه (فنی و مدیریتی) در روستاست، تثبیت شوند و استمرار یابند.

راهبردهای تغییر وضع موجود، راهبرد هنجارشکنانه اقلیتی از دهیاران زن است که با تکیه بر توانمندی‌های فردی و اجرایی در مراحل آغازین کار به صورت رفع موانع اولیه است، در طول کار برای غلبه بر مشکلات مالی به تدریج به جذب بودجه می‌پردازد، در مواجهه با نبود همکاری لازم از سوی مردم مدیریتی ترکیبی از جاذبه و دافعه را پیشه می‌کند و برای خاموش کردن اعتراضات احتمالی سعی در عملکرد با ظرافت دارد.

راهبردهای تغییر وضع موجود منجر به راه‌گشایی برای حضور زنان در دهیاری‌ها و شوراهای می‌شود، حضور آنها را به استان‌های سراسر کشور تسری می‌دهد و در نهایت سبب نهادینگی تدریجی دهیاری زنان می‌شود. در واقع می‌توان گفت در بستر فرهنگ محافظه‌کار روستایی پتانسیل‌هایی وجود دارد که جز با ظهور یک آغازگر هنجارشکن به فعلیت نمی‌رسد.

نتیجه‌گیری

تجربه دهیاربودن برای زنان براساس زمینه‌های متعدد فردی، خانوادگی و بیرونی آغاز می‌شود. انتخاب یک زن برای تصدی سمت دهیاری برای نخستین بار اغلب با اتکا به زمینه‌های انتسابی و خارج از دسترس وی مانند زمینه‌های بیرونی و خانوادگی است. اما به تدریج با کسب تجربه و نهادینگی تدریجی مدیریت وی در روستاها دلایل انتخاب وی به عوامل اکتسابی چون زمینه‌های فردی ناظر بر توانمندی‌های فردی و اجرایی وی تغییر می‌کند.

دهیار زن پس از ورود به عرصه کاری که به سبب استیلای الگوی مردانه در روستا امری مردانه تلقی می‌شود، وارد عرصه از پیش تعیین‌شده مردانه‌ای می‌شود که مجبور است برای موفقیت در آن از برخی خصایص جنسیتی خود بگذرد و به استانداردهای مردانه محیط تن دهد. از آنجاکه دهیار زن از زمان روی کار آمدن تا اتمام مسئولیت خود با جامعه‌ای چندسطحی متشکل از مسئولان، همکاران و مردم مواجه است، کیفیت کار وی نیز از این عوامل چندگانه تأثیر می‌پذیرد. براساس یافته‌های پژوهش حاضر مهم‌ترین عوامل مؤثر بر کار دهیار زن عبارت‌اند از: تأثیرگذاری مسئولان بالادستی و اداره‌های مرتبط، تأثیرگذاری شورا، تأثیرگذاری مردم، تأثیرگذاری بودجه، تأثیرگذاری همکاران و تأثیرگذاری خانواده. بنابراین می‌توان گفت از آنجاکه شکل‌گیری و استمرار تجربه دهیاری برای زنان حاصل وفاق عوامل چندوجهی است، نوع تجربه دهیاری نیز کاملاً اجتماعی است.

در زمان حاضر زنان دهیار به‌عنوان نمایندگان غیرمستقیم مردم در دهیاری‌ها پس از گذشت چهار دوره در وضعیت گذار به‌سر می‌برند. آنان از مرحله عدم‌پذیرش اولیه که مؤید قبیح‌بودن کار اجرایی یک زن آن هم در ارتباط با مردان بود، فاصله گرفته‌اند اما تا مرحله پذیرش نهایی که کسب مقبولیت تام و برابر با مردان در عرصه اجرایی است، راه درازی در پیش

دارند. توقف نقش‌آفرینی زنان در دهیاری‌ها - به‌مثابه نوعی از حکومت محلی در مرحله گذار - حاصل وجود تعارض پایداری است که درخصوص قدرتمندشدن زنان در جامعه روستایی وجود دارد. این تعارض در واکنش‌های تعاملی میان جامعه و شخص دهیار زن دیده می‌شود.

جدول ۲. مقایسه یافته‌ها با نتایج دیگر پژوهش‌ها در زمینه تجربه نقش‌آفرینی در حکومت‌های محلی

نتایج پژوهش حاضر	نتایج پژوهش‌های پیشین	زمینه پژوهشی
قابلیت فردی دهیار زن: توانایی مدیریت امور، تحمل‌پذیری، عملکرد با ظرافت، تمرکز بر زنان، توانایی حل بحران، تمایل به پیشرفت	لونبورگ (۱۹۹۰): دستور دادن با مهربانی، حساسیت به نیازهای زیردستان، سطح بالاتری از سازش، رویکردی متفاوت به کار تیمی شادی‌طلب (۱۳۸۱): اعتماد به نفس، انتظارات، بازی مردان و سلطه‌جویی	خصوصیات مدیران زن
راهبرد دهیار زن: رجوع به باورهای مذهبی	مطالعه‌ای در مورد حکومت محلی در لهستان: ارجاع به مدل استدلال اخلاقی و همکاری جمعی	
قابلیت‌های اجرایی دهیار زن: تعهد کاری، استقلال شخصیتی، قانون‌مدار	گیلیگان (۱۹۸۲) ایده‌آل‌های مدیران زن: مسئولیت‌پذیری، مراقبت، ارتباط	
رویکرد جنسیتی به کار اجرایی در روستا، همانندسازی کدخدا و باور جامعه به ناتوانی اجرایی زنان	دبرا استوارت (۱۹۹۰): نمایندگی کمتر زنان و تناسب‌نداشتن آنها با ویژگی‌های مطلوب مدیر شایسته آلستون (۲۰۰۳): زنان «مدیر» نشده بلکه «مدیر زن» می‌شوند. هنجار بودن برتری مردانه.	سبک‌های رهبری مدیران زن
راهبردهای دهیار زن: همبستگی با زنان، یاریگری به مردم	رزنر (۱۹۹۵): اعمال مدیریت از پایین به بالا از سوی زنان هگلسن (۱۹۹۰): قراردادن مدیران زن در مرکز شبکه ادغام	
قابلیت‌های اجرایی دهیار زن	روزنتال (۱۹۹۸): وظیفه محوری زنان در نهاد قانون‌گذاری ایالتی در مقایسه با مردان	مردانه‌بودن محیط کار
الگوی مردانه کار دهیاری، تظاهر به مردانگی، استقلال فردی، احساس همسانی با مردان یا برتری نسبت به مردان هم‌رده	شادی‌طلب (۱۳۸۱): علاقه‌مندی مردان به اینکه زنان «مرد» باشند تا بتوانند وارد جرگه‌های مردانه شوند زنان در غنا: مدیریت موفق‌تر مردان در عرصه‌های سیاسی	
دستاوردهای منزلتی دستاوردهای فرهنگی راهگشایی برای زنان	مطالعه سوویسی در مورد سیاست‌مداران محلی (۱۹۸۲): ایجاد تغییر در فرهنگ سیاسی پس از حضور زنان در حکومت محلی	تأثیرات زن بر محیط

منبع: فوکس و شومن، ۱۹۹۹؛ شادی‌طلب، ۱۳۸۱؛ ابروین، ۲۰۰۹؛ آلستون، ۲۰۰۳

جدول ۳. مقایسه نظری با تحقیق حاضر در زمینه مسائل و مشکلات زنان در حکومت‌های محلی

نتایج پژوهش‌های پیشین	نتایج حاصل از پژوهش حاضر	زمینه پژوهشی
زنان در غنا: فریادکشیدن مردان بر سر زنان و بی‌توجهی هیئت رئیسه و هزینه‌های حمل‌ونقل زنان در بولیوی: ایجاد رعب و وحشت و آزار زنان از سوی رقبای مرد زنان در بنگلادش: انتقاد و بی‌احترامی از سوی رقبای مرد، آزار و اذیت فیزیکی	واکنش‌های مردان عضو شورا و دهیاران مرد: فاصله‌گذاری جنسیتی، روابط خارج از عرف واکنش مسئولان: مانع‌تراشی برای دهیارشدن زنان	مشکلات زنان در فرایند کار در حکومت‌های محلی
زنان در آفریقای جنوبی: قرابت نقش‌های زنان با فعالیت‌های خانگی، نامناسب دانستن سیاست برای زنان	تثبیت تقسیم کار جنسیتی	
زنان در آفریقای جنوبی: بی‌انگیزگی، فقدان اعتمادبه‌نفس، ترس از شکست، و فرهنگ ظلم ^۱	پذیرش ناتوانی از سوی زنان: پذیرش محدودیت‌ها از سوی زنان، انفعال زنان روستا در عمل	موانع حضور زنان در عرصه عمومی
مطالعه آسیا پاسفیک: فرهنگ، سنت، دین، ناآرامی سیاسی، پول، حجم کاری، فقدان فرصت‌ها	شرایط دشوار کار: شرایط دشوار ناشی از مردم، عوامل بیرونی، محیط روستا، دشواری‌های مالی، شرایط دشوار فردی	
زنان در غنا: سیاسی‌دانستن کار در حکومت‌های محلی، مردانه‌دانستن کار کثیف سیاسی	دهیاری به‌مثابه کار سیاسی	
زنان در ترکیه: کلیشه‌های جنسیتی ریاست، روابط اجتماعی و اقتصادی مردان، مخالفت همسر و تأکید بر وظایف خانگی، بی‌توجهی ساکنان محله‌ها به این دفاتر و زندگی محله‌ای زنان در هندوستان: بی‌سوادی، حکم‌نکردن در موضوعات، بی‌تجربگی، فقدان اعتمادبه‌نفس، شرمساری ناتوانی در هماهنگی جلسه‌ها و کنترل رویه‌ها	الگوی مردانه کار دهیاری موانع فرهنگی برای حضور زنان	

منبع: اوفی - آبوآگی، ۲۰۰۰؛ ماهاراج و ماهاراج، ۲۰۰۴؛ فدراسیون شهرداری‌های کانادا (FCM)، ۲۰۰۹، اسلام و توحید الاسلام، ۲۰۱۲؛ بیل، ۲۰۰۵؛ ایروین، ۲۰۰۹؛ سنول، ۲۰۰۶؛ ساندرراو و کریشنا، ۲۰۱۴؛ بوکل و بوکل، ۲۰۰۶

یافته‌های پژوهش حاضر با یافته‌های به‌دست‌آمده در پژوهش‌های دیگر مشابهت‌های بسیاری دارد و نتایج آنها را تأیید می‌کند. تطابق نظری و گاه مفهومی میان پژوهش حاضر و دیگر همتایان آن در جدول ۲ شرح داده شده است.

در پاسخ به پرسش در خصوص مسائل و مشکلات پیش روی دهیاران زن باید به نظریه‌های الگوهای مدیریتی زنان مراجعه کرد. زنان دهیار در مسیر انجام وظایف کاری خود با مسائلی روبه‌رو هستند که ناشی از وجود پیش‌فرض‌ها و کلیشه‌های جنسیتی است.

فصل مشترک دو مشکل مهم دهیاران زن - یعنی آمیختگی شخصیت حقیقی و حقوقی، و گران‌باری نقشی- این است که دهیار زن در انجام وظایف دهیاری با انتظارات تحمیلی و متعددی روبه‌رو است. این انتظارات در عرصه شخصی در قالب آمیختگی شخصیت حقیقی و حقوقی بروز می‌یابد و بحران‌هایی را در حوزه خصوصی او ایجاد می‌کند. انتظارات مذکور در حوزه حرفه‌ای دهیار زن، گران‌باری نقشی نام می‌گیرد و شرایط کار و ادامه راه را برای او دشوار می‌کند. در نهایت می‌توان گفت که تجربه دهیاری برای زنان ریشه‌های جنسیتی دارد و در تعامل با جامعه معنا پیدا می‌کند. مسائل و مشکلاتی که به‌دنبال این تجربه ایجاد می‌شوند نیز علاوه بر آنکه رنگ‌وبویی جنسیتی دارند، به‌شدت از جامعه مورد تعامل تأثیر می‌پذیرند.

کاستی‌ها و تحلیل موضوع

از آنجاکه بستر محلی برای مشارکت زنان در حکمرانی آماده‌تر از سطوح کلان مانند سطح ملی است، آمادگی و استقلال زنان برای نقش‌آفرینی در این سطوح بیشتر است و تعداد زنان در حکومت‌های محلی نظیر دهیاری‌ها در مقایسه با سطوح عالی‌تر از جمله مجلس شورای اسلامی بیشتر است. می‌توان خلأهای موجود در این سطح مشارکت را با راهکارهای پیشنهادی پر کرد.

الف) مشکلات و راهکارهای فردی در مدیریت زنان در روستاهای ایران

۱. ناتوانی اولیه برای تصدی سمت دهیاری: ضعف دهیاران زن در مهارت‌های اجرایی به‌ویژه در آغاز ورود به عرصه کار ناشی از نداشتن آمادگی اولیه آنهاست. برای نقش‌آفرینی مؤثر زنان لازم است اقداماتی مانند: برگزاری کلاس‌های آموزشی، تجهیز به اینترنت، تشکیل شبکه داخلی

(اتوماسیون) برای ارتباط بیشتر دهیاران با یکدیگر و بهره‌مندی از تجربیات متقابل و تسهیل ارتباط با مسئولان بالادستی، برگزاری سفرهای استانی به منظور آشنایی با دیگر دهیاران، تبادل تجربیات، و انعقاد قراردادهای همکاری بین‌استانی با تمرکز بر پتانسیل‌های روستایی به‌ویژه در حوزه گردشگری صورت پذیرد.

ب) مشکلات و راهکارهای عمومی مدیریت زنان در روستاهای ایران

۱. نبود قوانین حمایتی: از آنجاکه در قانون تأسیس دهیاری‌ها نقش‌آفرینی زنان پیش‌بینی نشده و کورجنسیتی است، زمینه فعالیت‌های زنان در بستر جامعه مردسالار نامطمئن می‌شود. بنابراین پیشنهاد می‌شود با ارجاع به تجربیات جهانی در زمینه قانون‌گذاری و به‌ویژه در تدوین قوانین انتخاباتی جنسیتی، سهمیه‌هایی برای زنان داوطلب در نظر گرفته شود. در چارچوب این قوانین، مسئولان انتخاب‌کننده ملزم به انتخاب تعداد مشخصی از زنان هستند.

۲. خلأ سیاست‌های حمایتی بلندمدت: در سیاست‌هایی که برای تمرکززدایی تدوین می‌شوند، اثری از حمایت از حضور زنان در حکومت‌های محلی - به‌ویژه دهیاری‌ها - دیده نمی‌شود. می‌توان از تجربیات و توانایی زنان در سطوح گوناگون مدیریتی از جمله بخش‌داری، فرمانداری، شهرداری و مانند اینها استفاده کرد. راهکار مشخص در این زمینه عبارت است از: اعمال سیاست‌های تبعیض مثبت جنسیتی که می‌تواند زمینه‌های ورود زنان را به سطوح محلی حاکمیت، از جمله دهیاری‌ها تضمین کند.

۳. خلأ حمایت پایدار مسئولان بالادستی: مسئولان بالادستی به‌ویژه بخش‌دار، رویکرد ثابت و مستمری به حمایت از زنان دهیار ندارند و تابع راهبردهای دولت وقت هستند. حمایت‌نکردن مسئولان و اعمال حمایت‌های سلیقه‌ای نشان از شکنندگی جایگاه زنان در دهیاری‌ها دارد و می‌تواند منجر به کاهش کیفیت کار شود و ادامه این راه را برای دیگر زنان مسدود کند. راهکار مشخص این است که با ارجاع به نظریه حجم قطعی جین دراگ از حضور تعداد درخور توجهی از زنان در تصمیم‌گیری‌های محلی حمایت شود و مسئولان ملزم به حمایت از زنان دهیار شوند.

منابع

- ازکیا، مصطفی و ایمانی جاجرمی، حسین، ۱۳۹۰، روش‌های کاربردی تحقیق کاربرد نظریه بنیانی، انتشارات کیهان، تهران.
- ایمانی جاجرمی، حسین و عبداللهی، مجید، ۱۳۸۸، بررسی تحولات مدیریت روستایی در ایران از مشروطه تا زمان حاضر، فصلنامه راهبرد، شماره ۵۲، صص. ۲۴۴-۲۲۱.
- ایمانی جاجرمی، حسین، ۱۳۸۴، بررسی جامعه‌شناختی عوامل کارایی شوراهای اسلامی شهر، پایان‌نامه دکترا، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- حسن‌زاده طلوتی، زینب، ۱۳۸۶، نقش زنان در حیات اقتصادی خانواده و جایگاه آنان در عرصه تصمیم‌گیری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- خانی، فضیله، چوپچیان، شهلا، ۱۳۹۱، مناسبات جنسیتی در فضای روستایی و تأثیر آن بر مشارکت زنان، مطالعه مقایسه‌ای دهستان مریدان شهرستان لنگرود و دهستان هولی شهرستان پاوه، پژوهش‌های روستایی، سال سوم، شماره سوم، پاییز، صص. ۱۶۲-۱۳۸.
- سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های وزارت کشور، ۱۳۹۳.
- شادی‌طلب، ژاله، خانجانی‌نژاد، لیلا، ۱۳۹۱، نگرش روستاییان به توانایی‌های زنان در مدیریت اجرایی روستا (مطالعه موردی روستاهای پلتکله و بالاپاکیاده شهرستان لنگرود)، پژوهش‌های روستایی، سال سوم، شماره چهارم، صص. ۱۶۰-۱۳۵.
- گودرزی، فریبا، ۱۳۸۵، بررسی میزان مشارکت زنان عضو شوراهای اسلامی روستایی در مدیریت مربوط به روستا و عوامل مؤثر بر آن، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- هومن، حیدرعلی، ۱۳۸۹، راهنمای عملی پژوهش کیفی، انتشارات سمت، تهران.
- هومین‌فر، الهام، ۱۳۸۲، تحول در الگوی جامعه‌پذیری جنسیتی: روستای مرآء دماوند، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم اجتماعی (مدیریت توسعه)، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- پایگاه وزارت کار، تعاون و رفاه اجتماعی، ۱۳۹۳، قانون تأسیس دهیاری‌های خودکفا، <http://www.mcls.gov.ir/fa/law/>.
- Alston, Margaret, 2003, **Women's Representation in an Australian Rural Context**, Sociologia Ruralis, Vol 43, Number 4, October 2003.
- Beall, Jo., 2005, **Decentralizing government and decentering gender: lessons from local government reform in South Africa**, Politics and Society, 33 (2), PP. 253-276.

- Bochel, Catherine & Bochel, Hugh, 2005, **Exploring the Low Levels of Women's Representation in Japanese Local Government**, Japanese Journal of Political Science, 6 (3), PP. 375–392.
- FCM, 2009, **Promoting Women's Leadership in Local Government: Local government associations help women meet the challenge**, Case Study Series on Local Government Association Capacity.
- Fox, Rechard L. Schanmann, Robert, A., 1999, **Gender and Local Government: a comparison of women and men city managers**, Public Administration Review, May/Jun, 59, 3, ABI/INFORM Global pg. 231.
- Irwin, R., 2009, **Dancing in the Lion's den: women leaders in local government**, Ph.D. thesis, Southern Cross University, Lismore, NSW.
- Maharaj, Nuthan & Maharaj, Brij, 2004, **Engendering Local Government in Post-apartheid South Africa – Experiences of female councillors in Durban (1996–2000)**, GeoJournal 61, PP. 263–272.
- Ofei-Aboagye, Esther, 2000, **Promoting the Participation of Women in Local Governance and Development: The Case of Ghana**, Institute of Local Government Studies, Legon, Ghana
- Senol, Fatma, 2006, **Mobilizing Women for Participating in Local Governance: A case study foe Eskisehir Turkey**, Women and Environments International Magazine, Spring.
- Sunder Rao, B. & S., Radha Krishna, 2014, **Women Representatives in Local Governance a Step in the Direction of Good Governance**, Asian Journal of Research in Social Sciences and Humanities, Vol. 4, No. 1, January, PP. 145-152.
- Tauhidul Islam, Emadul Islam, 2012, **Barriers and Scope of Political Participation of Women in Local Government of Bangladesh: Union Parishad Perspective**, Journal of International Social Issues, September, Volume 1, Number 1, PP. 71-85.